نگاهی به

مشکوة الانوار طبرسی

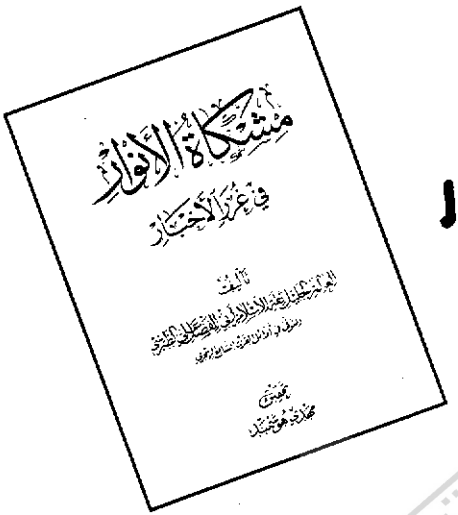

رحیم قاسمی

کتاب **مشکوة الانوار في غرر الأخبار**، مجموعه ای ارزشمند از احادیث اهل بیت (ع) است که به وسیلهٔ محدّث گران قدر، شیخ ابوعلی، فضل بن حسن بن فضل بن حسن طبرسی جمع آوری و تدوین گردیده است.

مؤلّف ـ که خود نوادهٔ علاّمه طبرسی، صاحب **تفاسیر مجمع البیان و جوامع الجامع** و کتاب **إعلام الوری بأعلام الهدی** است ـ، این کتاب را در تکمیل کتاب شریف **مکارم الأخلاق** پدر بزرگوارش، شیخ رضی الدین ابو نصر، حسن بن فضل طبرسی نگاشته است.

یکی از دلایل اهمیّت این کتاب ـ که از مصادر موسوعهٔ **بحارالأنوار** علامهٔ مجلسی (ره) و **مستدرك الوسائل** محدّث نوری (ره) محسوب می شود ـ، نقل اخبار فراوانی از کتاب **المحاسن** برقی (ره) است. او از این طریق، این میراث ارجمند را محافظت نموده و به دست آیندگان رسانده است.

این کتاب، یک بار در نجف اشرف در سال ۱۳۷۰ق، به چاپ رسیده است و به تازگی بر اساس آن چاپ و دو نسخهٔ خطی دیگر با تحقیق آقای مهدی هوشمند به چاپ جدید رسیده و سپس ترجمه ای از آن به وسیله وی و آقای عبدالله محمدی به همراه متن عربی از سوی انتشارات دار الثقلین قم انتشار یافته است.

در مقدّمهٔ مترجمان ادعا شده که در این ترجمه، گویاترین واژه ها برگزیده شده و از دقّت و وسواسی که لازمهٔ تحقیق و ترجمه است، فروگذار نشده و احیاناً بنا به ضرورت، به کتاب های لغت و شروح احادیث مراجعه گردیده و با جدّ و جهد تمام، لغات سهل و آسان و رسا مورد استفاده قرار گرفته تا خوانندگان عزیز به بهترین و آسان ترین راه ممکن به معانی احادیث واقف گردند.

قبل از پرداختن به بررسی ترجمه، متذکر می شویم که این کتاب، پیشتر به خامهٔ سید عبدالحسین رضایی نیشابوری ترجمه شده و جلد اوّل آن در سال ۱۳۶۴ش، به وسیلهٔ انتشارات طوس به چاپ رسیده است، که نسبت صحّت آن ترجمه با ترجمهٔ اخیر عموم و خصوص من وجه است، و پرداختن به آن پس از گذشت سال ها از نشر، ضروری به نظر نمی رسد.[1]

بررسی آنچه که جناب هوشمند، نام تحقیق بر آن نهاده اند نیز مجالی دیگر می طلبد و البته از خلال همین مقاله نیز می توان به میزان صحّت اطلاق عنوان مزبور بر کار ایشان پی برد.

گفتنی است که مؤسسهٔ آل البیت نیز تحقیق این کتاب را در دستور کار خود قرار داده است، که در ادامهٔ سلسلهٔ مصادر بحارالأنوار به چاپ خواهد رسید.

اوّلین نکته ای که در مواجهه با ترجمهٔ مشکوة الأنوار به چشم می خورد، آن است که به جای نام مؤلّف، نام پدر وی را بر روی جلد کتاب، عطف آن و صفحه اوّل و دوم آمده و کتاب به حسن بن فضل بن حسن طبرسی نسبت داده شده است. این در حالی است که در مقدمه، نام صحیح مؤلّف ذکر گردیده است. دیگر، آنکه پنج صفحه از مقدمه کتاب به «مختصری از احوالات مؤلّف» اختصاص یافته، ولی در آن صفحات، تنها به نقل اقوالی دربارهٔ کتاب بسنده شده و اشاره ای به زندگی مؤلف و حتی سال تولد و وفات او نشده است.

ترجمه کتاب، علی رغم نفاست و زیبایی چاپ ـ که هر بیننده ای را به خود جذب می کند ـ، متاسفانه، به قدری ناپیراسته است که اعتبار کتاب را مخدوش می سازد.

آنچه در پی می آید، بخشی از ایراداهایی است که به نظر راقم این سطور بر کتاب وارد است:

---

۱. تنها به عنوان نمونه، ذکر حدیثی که در صفحه آخر کتاب ترجمه شده، خالی از لطف نیست:
عن ابی عبدالله(ع) قال: ارْوَحُ الرَوح الیاس عن النّاس؛ از مردم بوی ناامیدی بشنو!!!

۱ . مترجمان کتاب مدعی شده اند که به ترجمه های پیشینیان مراجعه نموده و از آنها بهره جسته اند؛ در حالی که اگر به ترجمه سابق همین کتاب رجوع می کردند، تا حدّی از اشتباه های آنها کاسته می شد؛ هرچند خود آن ترجمه خالی از اشتباه نیست.

نمونه ای از بهره جویی مترجمان از ترجمه های دیگر چنین است:

یحبّون التائب و یعینون المحسن و یستغفرون للمذنب و یدعون للملأ؛[۲]

توبه کار را دوست دارند، بر ناتوان دلسوزی کنند، مددکار نیکوکاران باشند، برای گنه کار دعا کنند.

چنان که ملاحظه می شود، ترجمه با متن، منطبق نیست و پس از مراجعه به مصدر حدیث، معلوم می شود که این حدیث با تغییراتی در **الخصال** صدوق (ره) آمده و مترجمان، بدون دقت در تفاوت های بین دو نقل، ترجمه جناب سید احمد فهری از حدیث **الخصال** را اخذ کرده و آن را ترجمه حدیث منقول در **مشکوة** قرار داده اند. نقل **الخصال** از حدیث چنین است:

یحبّون التائب و یرحمون الضعیف و یعینون المحسن و یستغفرون للمذنب.[۳]

۲ . برخی از اشتباه های ترجمه، ناشی از تحقیق غیر صحیح کتاب است.

نمونهٔ اوّل:

لا ینقطع الشکر من العباد؛[۴]

شکر بندگان، دائمی و همیشگی است!!

محقّق، حدیث را به **بحارالأنوار**، ج ۶۸، ص ۵۴، ح ۸۶ ارجاع داده است، درحالی که در **بحارالأنوار**، صورت کامل حدیث به این صورت ضبط شده است:

لا ینقطع «المزید من اللّه حتی ینقطع» الشکر من العباد.

جالب اینکه صورت کامل حدیث در صفحه ۴۶ نیز تکرار شده و محقق، همان نشانی **بحارالأنوار** را برای آن ذکر نموده و متوجه نشده که حدیث صفحه ۴۲، صورت ناقص و

---

۲ . ترجمهٔ **مشکوة الأنوار**، ص ۳۰۰.

۳ . **الخصال**، ص ۲۶۴.

۴ . همان، ص ۴۲.

تحریف شده حدیث صفحه ۴۶ است.

نمونهٔ دوم:

ینبغی لمن غفل عن اللّه ان لا یستبطیه فی رزقه ... ؛[۵]

سزاوار است برای کسی که از خدا غافل شد، از عقب افتادن روزیش ناراحت نشود ... .

همین حدیث در صفحه ۶۴۰، این چنین ترجمه شده است:

کسی که از خدا غافل است، سزاوار نیست که نسبتِ کندی در رزق و روزی را به خدا دهد.

چنانچه ملاحظه می شود، عبارت «لا یستبطیه»، ابتدا غلط ترجمه شده و در صفحه ۶۴۰، ترجمه صحیح آن آمده است. از این دوگانگی ها در ترجمه، موارد متعددی در کتاب یافت می شود. اشتباه مهم تر آنکه محقق، بدون توجه به نسخهٔ الف و ب و نیز مصادر متعدّدی که در همهٔ آنها عبارت «عقل عن اللّه» است، صورت تحریف شدهٔ «غفل عن اللّه» را برگزیده و در متن قرار داده و باعث اشتباه مترجمان ـ که یکی از آنها خود محقق است ـ و تحریف معنای حدیث گردیده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

نمونهٔ سوم:

إنّ الرَّجُل کان یَکُونُ في القبله مِنْ شیعة علی (ع) فکان اقضاهم للحقوق و ادّاهم للأمانة ؛[۶]

مردی از شیعیان علی (ع) در مکّه، بهترین ادا کنندهٔ حقوق در بین شیعه بود!

در اینجا نیز تحقیقِ غلط و بی دقّتیِ مترجم، او را دچار اشتباهی فاحش کرده است ؛ چرا که محقق، قبیله را قبله ضبط کرده و مترجم نیز بدون در نظر گرفتن حدیث مشابهی که در صفحهٔ بعد ذکر شده و در آن آمده: و إنْ کانَ الَّرجُلُ مِنْهُم لَیَکُون فی القبیله ... ، منظور از کلمهٔ قبله (محرّف قبیله) را مکّه پنداشته و معنا کرده و در پی این اشتباه، ضمیر در اقضاهم را ـ که به قبیله برمی گردد ـ به شیعه برگردانده است، حال آنکه منظور امام، این است که شیعه علی (ع)

---

۵. ترجمهٔ مشکوة الانوار، ص ۵۲.

۶. همان، ص ۱۲۰.

که در بین قبیله ای از غیر شیعیان قرار می گیرد: باید بهترین اداکنندهٔ حقوق آنها باشد و بهترین اداکنندهٔ امانت و راستگوترین آنها در گفتار.

نمونهٔ چهارم:

کان في زَمَنِ موسَی بن عِمران رَجُلان في الحبس فَأُخرِجا فامّا احدهما فسمنٌ و غلظٌ و امّا الأخر فنحلٌ و صار مثل الهدبة؛

در زمان حضرت موسی دو مرد زندانی بودند و آزاد شدند که یکی از آنها چاق و درشت هیکل و دیگری لاغر بود و مانند حشره ای کوچک (خرخاکی) گردیده بود!!!

محقّق محترم، سه فعل سمن و غلط و نحل را از حالت فعلی خارج کرده و به صورت اسم درآورده است، حال آنکه اسم فاعل از نَحَل (به معنای دقّ و هزل)، ناحلٌ و نحیل[۷] و از سَمِن (به معنای کثر لحمه و شحمه)، سامنٌ و سمین[۸] و از غلظ (به معنای اشتدّ خلاف رقّ)، غلیظ[۹] است نه سمنٌ و غلظٌ و نحلٌ.

حیرت آور اینکه هدبة (مفرد هَدَب و به معنای اغصان شجر)،[۱۰] به حشره ای کوچک (خر خاکی)!! ترجمه شده و با نوشتن تعلیقه ای در این موضع، هدبه را به «ما علی أطراف الثوب من الخیوط السائبة» معنا کرده اند، بدون آنکه به تناسب معنای ذکر شده با متن حدیث توجه شده باشد. البته در ترجمه، توجّهی به تعلیقهٔ نشده و آن رجل بی چاره ـ که از لاغری چون شاخهٔ درخت شده بود ـ به خرخاکی تشبیه شده است، نه به نخ های لباس!

نمونه پنجم:

الجسد إذا لم یَمرُض اشرٌ و لاخَیْر في جَسد یاشر.[۱۱]

فعل أَشِرَ به معنای بطر و استکبر[۱۲] به صورت اشرٌ ضبط شده که معلوم نیست، اسم است

---

۷. المعجم الوسیط، ص ۹۰۷.

۸. همان، ص ۴۵۱.

۹. همان، ص ۶۵۸.

۱۰. همان، ص ۹۷۶.

۱۱. ترجمه مشکوة الأنوار، ص ۵۹۴.

۱۲. المعجم الوسیط، ص ۱۹.

یا افعل تفضیل؛ چرا که اگر اسم باشد، باید أشرّ بدون تشدید و اگر افعل تفضیل باشد، باید بدون تنوین باشد. در هر حال، مترجمان از این دو احتمال ـ که هر دو مطلقاً غلط است ـ افعل تفضیل را انتخاب کرده و نوشته اند:

هرگاه بدن بیمار نشود، شرارتش بیشتر است.

نمونهٔ ششم:

لیس من عبد إلاّ و ملك آخذ بحِکمة راسه.

ضبط صحیح کلمه حِکمة، حَکَمَة است:

والحَکَمَة من الإنسان، اسفل وجهه او مقدّمه.[۱۳]

این حدیث، به صورت آزاد چنین ترجمه شده است:

هر بنده‌ای یک فرشته همراهش است که بر سر آن بنده، موکّل و مراقب است.

نمونه هفتم:

إنّ الصَّبْرَ علی البَلاء افضَل مِنَ الْعافیَة عِندَ الرخاء؛

صبر بر بلا از آسایشْ هنگام وسعت، بهتر است!!

محقق در اینجا نیز از بین دو نسخه، نسخهٔ مغلوط را در متن قرار داده و در ترجمه نیز ترجمه‌ای محرّف بر اساس آن انجام داده است، درحالی که صحیح آن «من الغفلة عند الرخاء» است.

نمونه هشتم:

قال: فَما حُزْنكَ؟ قلت: ما تَخافُ مِن فتنة ابن زبیر و ما فیه من النّاس؛[۱۴]

گفتم: از فتنهٔ ابن زیاد و وضعی که مردم دارند می ترسم.

«ممّا نخاف» به صورت «ما تخاف» ضبط شده و مترجمان که متوجه نامفهوم بودن عبارت شده‌اند، «ما» در «ما تخاف» را نادیده گرفته و «تخاف» را هم به صورت «أخاف» ترجمه کرده‌اند؛ در صورتی که صحیح آن، «ممّا نخاف» است.

۳. بی دقّتی مترجمان در ترجمه، باعث بروز اشتباه هایی شده که چند نمونه آن از این

---

۱۳. همان، ص ۱۹.

۱۴. همان، ص ۲۲۸.

قرار است:

قال: یا رسول اللّه! ما العلم؟ قال: الانصات. قال: ثمّ مه؟ قال: الاستماع ...[۱۵]

انصات ـ که به معنای سکوت نمودن است ـ (و إذا قرىء القرآن فاستمعوا له)، انصاف قرائت شده و نوشته شده است:

ای رسول خدا! دانش چیست؟ فرمود: انصاف داشتن!!!

الا لا خَیْر في عبادة لا فقه فیها؛[۱۶]

بدانید دانش بی اندیشه سودی ندارد.

در متن عربی، صحبت از عبادت است و در ترجمه، عبادت به دانش ترجمه شده است.

یکون في آخر الزمان عبّاد جهال و قرّاء فسقة؛[۱۷]

در آخر زمان، بندگانی نادان و قاریانی فاسق خواهند بود.

گویا مترجمان متوجّه تشدید کلمهٔ عُبّاد (عبادت کنندگان) نشده و آن را عِباد (بندگان) خوانده اند.

إنّ النّبی (ص) یُحبُّ الهَدیَّة و یَستحلیها و یستدعیها.[۱۸]

استحلی الشیء به معنای عدّه حلواً[۱۹] است که مترجمان آن را یستحلّها خوانده و چنین ترجمه کرده اند:

رسول اکرم (ص) هدیه را دوست می داشت و آن را مباح و جایز می شمرد.

النفس مجبولة علی سوء الأدب.

در اینجا نیز مترجمان، مجبولة ـ که از «جبله علی کذا ای طبعه»[۲۰] است ـ را «مجرورة»

---

۱۵. همان، ص ۲۶۰.

۱۶. همان، ص ۲۷۱.

۱۷. همان، ص ۱۶۲.

۱۸. همان، ص ۴۶۰.

۱۹. همان، ص ۱۹۵.

۲۰. همان، ص ۱۰۵.

خوانده است و این طور معنا کرده اند که :

نفس، همیشه به طرف بی ادبی کشیده می شود.

و خطرك یسیر؛ مشکلاتت بسیار است!!![۲۱]

در اینجا نیز یسیر، کثیر خوانده و معنا شده و خَطَر به معنای عظمت و ارتفاع مقام و منزلت[۲۲] نیز به اشتباه، مشکلات، معنا گردیده است.

فإنّ الله لا یعبد حقّ عبادَته؛[۲۳]

خدا چنانچه شایسته اوست، «ستایش» نشود.

التقدیر فی المعیشة؛[۲۴]

توانایی در زندگی!!

تقدیر (به معنای اندازه گیری)، به قدرت ترجمه شده و معیشت ـ که به معنای معاش و ماتکون به الحیاة من المطعم و المشرب و الدّخل[۲۵] است ـ، عیش (و معناه الحیاة) پنداشته شده است. در صفحه ۲۵۰، «ترك التقدیر فی المعیشة» به عقل معیشت نداشتن معنا شده است.

عدّوا انفسکُم من الموتی و عدّ نفسك من الموتی؛[۲۶]

خود را برای مرگ آماده سازید.

در این مورد و نیز حدیث:

عَدَّ غداً من اجله؛[۲۷]

خودش را برای فردای دنیا آماده سازد.

«عدّ» به معنای شمردن و محسوب نمودن را «أعدّ»، به معنای آماده کردن، خوانده و

---

۲۱. ترجمه مشکوة الأنوار، ص ۵۶۸.

۲۲. المعجم الوسیط، ص ۲۴۳.

۲۳. ترجمه مشکوة الأنوار، ص ۳۱۴.

۲۴. همان، ص ۲۰۶.

۲۵. المعجم الوسیط، ص ۶۴۰.

۲۶. ترجمه مشکوة الأنوار، ص ۶۴۴ و ۶۴۶.

۲۷. همان، ص ۶۴۶.

معنایی بیگانه از مقصود حدیث ارائه شده است؛ چرا که در حدیث اوّل، سخن از این است که با محسوب نمودن خود از اموات ـ که بالاخره روزی مرگ گریبانتان را خواهد گرفت ـ، از دلبستن به زخارف دنیوی و مشغول شدن به دنیا بپرهیزید. در حدیث دیگر نیز می فرماید: کسی که فردای نیامده را جزء مدّت عمر خود محسوب کند، از غافلان است.

کادوا من الفقه ان یکونوا انبیاء؛[۲۸]

نزدیك است از مقام بلند همّتشان، خود پیغمبرانی باشند.

معلوم نیست چرا «فقه» به «همّت» ترجمه شده است.

حرّ الحدید (حرارت آهن)، به گرمی آتش ترجمه شده است.[۲۹]

اعملهم بطاعته، به «عالم ترین مردم» ترجمه شده و عامل، عالم خوانده شده است.[۳۰]

إجعل نَفْسَک قریناً تزاوله؛ دلت را برای گفتگو به خودت نزدیک!! کن.[۳۱]

«قریناً»، «قریباً» خوانده شده و ترجمه گردیده است و تزاوله ـ که از زاوله، به معنای باشَرَه و مارَسَه[۳۲] است ـ در متن، به صورت تزواله ثبت شده است.

دعامة الإنسان العقل به صورت «ستون اسلام! عقل است» ترجمه شده است.[۳۳]

۴. چنانچه از جای جای ترجمه برمی آید، مترجمان به کتب لغت کم تر مراجعه نموده اند. آنها در مقدمه تصریح نموده اند که «احیاناً» بنا به تقاضای نیاز به کتب لغت و شرح احادیث مراجعه نموده اند. همین مراجعه احیانی، متاسفانه باعث بروز اشکالات عدیده ای در ترجمه شده و عمدتاً به تحریف معانی احادیث منجر گردیده است که تنها نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

إنّ اللّه لیتعاهد عبده المؤمن بانواع البلاء، کما یتعاهد اهل البیت سیّدهم بطرف الطعام؛[۳۴]

---

۲۸. همان ص ۵۲.

۲۹. همان، ص ۷۲.

۳۰. همان، ص ۹۶.

۳۱. همان، ص ۵۱۶.

۳۲. المعجم الوسیط، ص ۴۰۸.

۳۳. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۵۳۲.

۳۴. همان، ص ۱۸۰.

خداوند، بندهٔ مؤمنش را به گرفتاری های گوناگون گرفتار می کند؛ همان طور که اهل خانه، بزرگشان را به سوی غذا دعوت می کنند!!!

«تعاهد الشیء» به معنای «تفقّده»[۳۵] است و اصلاً نکته زیبای حدیث ـ که بیانگر فلسفهٔ بلا ها و مشکلات برای مؤمنان است ـ در این کلمه نهفته است، که متاسفانه غلط معنا شده است. پس از آن نیز تشبیهی که در حدیث آمده با سه اشتباه در ترجمه، کاملاً بی ربط گردیده؛ چرا که در تشبیه «کما یتعاهد»، «تعاهد» به معنای «تفقّد» ـ که در ابتدای جمله، ابتلاء! معنا شده در وسط جمله، معنای دعوت کردن! پیدا کرده است. ثانیاً، جای فاعل و مفعول آن نیز عوض شده است؛ در جایی که أهل البیت، مفعول است نه فاعل و سیّدُهُم، فاعل است نه مفعول. در نهایت، «طُرَف» را که جمع «طُرفة» (به معنای کلّ شیء مستحدث عجیب)[۳۶] بوده «طَرَف» فارسی پنداشته و گمان شده «بِطُرَف الطعام» همان «به طَرَف و به سوی» فارسی است.

کوتاه سخن آنکه حدیث می فرماید: خداوند متعال با فرستادن انواع بلا بر بندهٔ مؤمن از او تفقّد و دلجویی می کند؛ همان طور که بزرگ خانواده با انواع غذاهای جدید و نیکو از اهل خانه تفقّد و پذیرایی می نماید.

إنّ ملکا لقی رجلاً قائماً علی باب دار، فقال له: یا عبد اللّه! ما حاجتك ...

فقال: ما لی إلیه حاجة غیر انّی اتعهّده فی اللّه رب العالمین؛[۳۷]

... جواب داد: حاجتی ندارم، جز اینکه با او در راه خدا پیمان برادری بسته ام.

باز هم «تعهّد الشیء» ـ که به معنای تفقّده و تردّد إلیه یجدّد العهد به است ـ[۳۸] معنایی بیگانه پیدا کرده است و با «تعاهد» به معنای «تحالف»[۳۹] اشتباه شده است.

إسماع الأصمّ مِن غیر تَضجّر صدقة هنیئة؛[۴۰]

۳۵. المعجم الوسیط، ص ۶۳۳.

۳۶. همان، ص ۵۵۵.

۳۷. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۴۳۶.

۳۸. المعجم الوسیط، ص ۶۳۴.

۳۹. همان، ص ۶۳۳.

۴۰. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۲۶۲.

شنواندن سخن به شخص ناشنا، بدون اینکه ناراحتش کند، صدقه ای گوارا است.

«تضجَّرَ» به معنای «ضاقَ» و «تبرَّمَ»[۴۱] است و «من غیر تضجّر» بیان حالت خود مُسمِع و شنواننده است؛ یعنی بدون انزجار و ملال و دل تنگی، شخص ناشنوا را متوجّه سخن خود سازد.

این اشتباه در ص ۶۵۱ نیز تکرار شده، با این تفاوت که در آنجا ضَجَر به «مشکلات» ترجمه شده و معنایی از حدیث ارائه شده که از اوضح واضحات است و بیان آن در شأن معصوم(ع) نیست:

مَن استولی علیه الضجر، رحلت عنه الراحة؛

هر کس گرفتار مشکلات شود، آسایشش سلب شود.

إنّ للّه فی کلّ یوم ثلاثماة و ستّین لحظة، فارجوا انْ یکفینی بإحداهنّ.[۴۲]

برای خدا در هر روز ۳۶۰ لحظه است. امیدوارم خداوند در یکی از آن لحظات شرّ تو را از من دفع کند.

«لحظة» در اینجا به معنای نگاه عنایت آمیز است و مترجم با آوردن خود کلمهٔ «لحظه» در ترجمه ـ که در زبان فارسی به معنای وقت و زمان کوتاه به کار می رود ـ، معنای حدیث را تغییر داده است و در ادامه، «بـ» در «بإحداهن» را نیز به معنای «في» گرفته است؛ در حالی که معنای آن سببیّت است. درست آن بود که می نوشت: خدا با یکی از آن نظرهای عنایت آمیز خود مرا کفایت کند.

جملهٔ «شرّ تو را از من دفع کند» نیز ترجمهٔ یکفینی نیست. اگر معنای زمان را «لحظه» فرض کنیم، دفع کردن شرّ کسی در یک لحظه از آن ۳۶۰ لحظه، باعث نخواهد شد که در سایر لحظات شرّی به او نرسد.

و التعفّف لا یزید اللّه به إلاّ غنی؛[۴۳]

به وسیلهٔ عفّت و پاکدامنی او را ثروتمند می کند.

---

۴۱. المعجم الوسیط، ص ۵۳۴.

۴۲. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۱۴.

۴۳. همان، ص ۴۷۲.

با این حساب، باید همهٔ زنان پاکدامن ثروتمند باشند و نباید شخص عفیفِ فقیری وجود داشته باشد، ولی چنین نیست؛ چرا که تعفّف در اینجا به معنای پاکدامنی ـ که معمولاً در امور جنسی به کار می رود ـ نیست، بلکه «هُم أعِفّة الفقر: إذا افتقروا لا یسالون» است.[۴۴] معنای حدیث این است: فقیری که از دست حاجت بردن به پیش بندگان خودداری ورزد، خداوند او را بی نیاز کرده، فقرش را برطرف می نماید.

إنّ المتکبّرین یجعلون في صور الذّرّ فیطاهم النّاس؛[۴۵]

متکبرین در روز قیامت به صورت اجسامی ریز و کوچک! در زیر پای مردم قرار داده می شوند.

«ذرّ» به معنای «صغار النّمل»[۴۶] است. متکبران به صورت مورچه های ریز محشور می گردند و مردم آنها را لگدکوب می نمایند. اینکه به صورت اجسامی ریز و کوچک (و لابد بی جان) در زیر پای مردم قرار داده شوند، نه عذابی برای آنها محسوب می گردد و نه مردم با زیر پا گذاردن آنها تشفّی خاطر خواهند یافت. در ضمن، جملهٔ «فیطاهم الناس» نیز ترجمه نشده است.

من کفّ أذاه مِن جاره؛[۴۷]

هر کس از لغزش همسایه اش بگذرد!!

در اینجا کشف میزان ارتباط ترجمه با متن، چندان دشوار نیست.

إذا صافح الرّجل صاحبه، فالّذی یَلزم التَصافُح، اعظم اجراً من الّذی یدع؛[۴۸]

هرگاه مردی با رفیقش مصافحه کند، آنکه زودتر شروع به مصافحه نمود، اجرش بیشتر از دیگری است.

«الزم الشیء» به معنای «أثبته و أدامه»[۴۹] است. پس آنکه حالت تصافح و دست دادن را

---

۴۴. المعجم الوسیط، ص ۶۱۱.

۴۵. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۴۷۶.

۴۶. المعجم الوسیط، ص ۳۱۰.

۴۷. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۴۴۸.

۴۸. همان، ۴۱۸.

۴۹. المعجم الوسیط، ص ۸۲۳.

ادامه دهد و دست خود را از دست برادر مؤمنش جدا ننماید، اجرش از آنکه مصافحه را زودتر رها نماید، بیشتر است.

در اینجا هم «یلزم» غلط معنا گردیده و «یدع» ترجمه نشده است.

سال رجل ابا عبدالله(ع)، عن اجر المؤمنین إذا التقیا و اعتنقا، فقال: إذا اعتنقا غمرتهما الرحمة، فإذا التزما لا یریدان بذلك إلاّ وجهه ... قیل لهما: مغفور لکما؛[۵۰]

پاداش دو مؤمن که به هم برسند و با هم معانقه کنند چیست؟ فرمود: هرگاه آنها با هم معانقه کنند، رحمت فراگیرشان شود و در صورتی که با این کار خود، فقط رضای خدا را در نظر داشته باشند، به آن دو گفته می شود: خداوند شما را رحمت کند.

اگر مترجمان محترم به ترجمه الکافی ـ که مصدر این حدیث است ـ مراجعه می نمودند، متوجه می شدند که «اعتناق»، عملی جدا و دارای پاداشی جداگانه است. و «التزام» نیز عملی غیر از «اعتناق» است و اجری فزون تر دارد؛ البته با شرایطی که در حدیث آمده است. به هر حال، آنها التزام را ـ که به معنای به هم چسبیدن پس از معانقه است ـ[۵۱] اصلاً معنا نکرده و پاداش التزام را پاداش دیگری برای اعتناق پنداشته اند. غفران نیز از رحمت است و رحمت قبلاً در پاداش اعتناق ذکر شده بود. بنابراین، ترجمه مغفور لکما (خدا شما را رحمت کرد) صحیح نیست.

من مقّت نفسه دون مقت الناس ... ؛[۵۲]

هر کس خودش را بیش از دیگران سرزنش کند.

مقّته، مبالغة في مقته[۵۳] و مَقَت، ابغضه اشدّ البغض[۵۴] است. پس منظور، شدّت

---

۵۰. ترجمهٔ مشکوة الانوار، ص ۴۱۸.

۵۱. الکافی، ترجمه آیة الله کمره ای، ج ۴، ص ۵۴۷.

۵۲. ترجمهٔ مشکوة الانوار، ص ۵۱۸.

۵۳. المعجم الوسیط، ص ۸۸۰.

۵۴. همان، ص ۸۷۹.

دشمنی با نفس امّاره است، نه سرزنش کردن.

من کلّف اخاه حاجة، فلم یبالغ فیها، فقد خان اللّه و رسوله؛[۵۵]

هر کس برادر دینی خود را به کاری که در حدّ توان او نیست وادار نماید، به خدا و رسولش خیانت کرده است.

مصدر حدیث، **الکافی**، ج ۲، ص ۳۶۲ (مع اختلاف قلیل) دانسته شده است. قطعاً اگر در ترجمهٔ نقل **الکافی** رؤیت می شد، این معنا را به دنبال نداشت؛ هرچند بدون آن حدیث نیز معنای این روایتْ قابل فهم است.

حدیث **الکافی** این گونه است:

ایّما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه في حاجة، فلم یبالغ فیها بکلّ جهد، فقد خان اللّه و رسوله.

«کلّفه امراً»، در اینجا، به معنای «اوجبه علیه»[۵۶] است، نه «فرض علیه امراً ذا مشقّة».

وانگهی جملهٔ «لم یبالغ فیها» ـ که علّت برای «فَقَد خانَ» بوده، اصلاً ترجمه نشده است.

ترجمه صحیح این گونه است:

هر کس (رفع) حاجت و نیاز خود را بر عهدهٔ برادر مؤمنش واگذارد، ولی او در انجام آن نهایت تلاش و کوشش خود را به کار نبرد، به خدا و رسولش خیانت نموده است.

وصبروا علی القوت و قدّموا الفضل؛[۵۷]

بر کم غذایی صبر کردند و فضیلت را مقدّم داشتند.

در این ترجمه، سه واژهٔ «قوت، قدّم و فضل» درست معنا نشده که معنای صحیح آنها از این قرار است:

۱. القوت: ما یقوم به بدن الإنسان من الطعام.[۵۸]

۲. قدّمه: جعله قُدّاما. و قُدّام: ظرف مکان به معنای الأمام.[۵۹]

---

۵۵. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۴۰۲.

۵۶. المعجم الوسیط، ص ۷۹۵.

۵۷. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۲۲۴.

۵۸. المعجم الوسیط، ص ۷۶۵.

۵۹. همان، ص ۷۲۰.

۳ . فضل : ما بقی من الشیء .[۶۰]

معنای روایت این گونه است :

آنها بر مقدار ضروری از طعام صبر کرده و به آن اکتفا نموده و مابقی را [به عنوان ذخیرهٔ آخرت خویش] از پیش فرستاده اند .

اشتباه در معنای فضل در ترجمه حدیث صفحه ۵۷۰ نیز تکرار شده است .

فقدّموا فضلاً ؛ اکنون فضیلتی پیش فرستید .

ماواه جهنم و بئس المصیر ؛[۶۱]

و جای وی در جهنم است و بدجایگاهی دارد .

مصیر به معنای عاقبت[۶۲] است و ترجمه آن به جایگاه ، غلط است . این واژه در صفحه ۱۶۲ به صورت صحیح ترجمه شده است .

من وضع حبّه في غير موضعه ، فقد تعرّض للقطيعة ؛[۶۳]

هر کس محبتش را در غیر موردش به کار گیرد ، در واقع ، مرتکب قطع خویشاوندی ! گردیده است .

«قطیعه» به معنای هجران[۶۴] است ، که مترجم آن را «قطع رحم» پنداشته است .

لا ينبغي للمؤمن أن يجلس إلاّ حيث ينتهي به الجلوس ، فإنّ تخطّي أعناق الرجال سخافة ؛[۶۵]

مؤمن وقتی وارد مجلسی شد ، باید در انتهای آن بنشیند و اگر از روی گردن های مردان عبور کند ، نشانه بی عقلی اوست .

انتها به معنای «وصل»[۶۶] است و مترجم ، آن را به انتهای مجلس معنا کرده و جلوس را

---

۶۰ . همان ، ص ۶۹۳ .

۶۱ . ترجمهٔ مشکوة الأنوار ، ص ۴۴۸ .

۶۲ . المعجم الوسیط ، ص ۵۳۱ .

۶۳ . همان ، ص ۷۱۲ .

۶۴ . المعجم الوسیط ، ص ۷۴۶ .

۶۵ . ترجمهٔ مشکوة الأنوار ، ص ۴۲۸ .

۶۶ . المعجم الوسیط ، ص ۹۶۰ .

هم، مجلس دانسته است.

إذا قدر، لم يتعاط ما ليس بحقّ؛

هرگاه توانمند شد، بخشش به غیر حق نکند.

مترجم در اثر عدم مراجعه به کتاب های لغت، اخذ و گرفتن را به بخشش و دادن تبدیل کرده است، درحالی که «تعاطی الشیء» یعنی «تناوله و اخذه».[۶۷]

الدنيا دنيان دنيا بلاغ و دنيا ملعونه؛[۶۸]

دنیا دو قسم است: دنیای کفاف و دنیای ملعون.

ترجمهٔ «بلاغ» به «کفاف» در اینجا غلط است؛ چرا که البلاغ، ما يتوصّل به إلى الغاية است.[۶۹] بلاغ تنها در صورتی که گفته شود: في هذا الأمر بلاغ، معنای کفایت پیدا می کند. پس آن قسم از دنیا که ملعونه نیست، آن است که وسیله ای برای رسیدن به آخرت باشد.

أقلّ الأشياء غناء النصيحة لمن لا يقبلها و مجاورة الحريص؛[۷۰]

کم ترین بی نیازی، خیراندیشی کسی است که قبول آن ننماید و همسایه بودن با طمّاع!!!

همسایه بودن با طمّاع، چگونه موجب بی نیازی گردیده و کم ترین بی نیازی محسوب می شود؟ لام در «لمن»، اشاره دارد که خیراندیشی برای کسی که قبول نمی کند، نه خیراندیشی کسی که قبول ننماید.

اشکال اساسی ترجمه آن است که غنا، به معنای بی نیازی (ضدّ فقر) دانسته شده و مقصود روایت فهمیده نشده است.

غنا علاوه بر معنای بی نیازی به معنای نفع و کفایت نیز آمده است.[۷۱] پس معنای حدیث چنین می شود: کم فایده ترین کارها، خیراندیشی نمودن برای کسی است که آن را قبول نمی کند و مجاورت نمودن با انسان حریص است.

---

۶۷. همان، ص ۶۰۹.

۶۸. ترجمهٔ مشکوة الأنوار، ص ۵۶۶.

۶۹. المعجم الوسيط، ص ۷۰.

۷۰. همان، ص ۵۱۲.

۷۱. المعجم الوسيط، ص ۶۶۵.

إنّ المؤمن أعزّ من الجبل؛[۷۲]

مؤمن از کوه نیز عزیزتر است!!

«عزیز» به معنای «الغالب الذی لا یقهر»[۷۳] است و از آنجا که عزیز در فارسی به معنای محبوب و گرامی استعمال می شود، آوردن آن در ترجمهٔ «أعزّ» صحیح نیست. باید حدیث را چنین معنا کرد: مؤمن از کوه نیز شکست ناپذیرتر است.

نمونه های مختلفی از اشکالات موجود در ترجمهٔ کتاب گران قدر **مشکوة الأنوار** بیان شده و اشاره ای نیز به نارسایی تحقیق کتاب شد. البته حجم اشکالاتی که در مراجعه ای سطحی به کتاب به چشم می آید و مشخص می گردد، بسیار بیشتر از اینهاست، ولی به خاطر طولانی شدن نقدنامه از ذکر آنها صرف نظر می کنیم. مواردی نیز یافت شد که اصلاً ترجمه نشده بود.

همچنین تفاوت و تباین در ترجمه احادیث مشابه، اغلاط چاپی متن و ترجمهٔ کتاب، اغلاط دستوری و ویرایشی ترجمه، احادیث منبع یابی نشده و ... از مسائلی است که این مقاله ظرفیت طرح همهٔ آنها را ندارد؛ امّا باز هم به نمونه چند در پایان اشاره می کنیم:

«التجبّر» به «دیکتاتوری» ترجمه شده است.[۷۴]

فعل ماضی حَلّوا به صورت حُلواً ضبط شده است.[۷۵]

و این هم از شاهکارهای ترجمه در عصر حاضر:

لا تقتل الغیرة بالإسلام إلاّ بکفر بعد إیمان او زنا بعد إحصان او قتل النفس الحرام أو من ذبّ رجل عن حریمه؛

غیرت اسلامی از بین نرود، مگر بعد از چند چیز: کفر بعد از ایمان، زنا بعد از پاکدامنی، کشتن نفس محترم یا مردی که از حریمش دفاع نکند.

عصمنا اللّه من الزلل بحرمة الذین عصمهم من الزلل و آمنهم من الفتن و اذهب عنهم الرجس و طهّرهم تطهیرا.

---

۷۲. ترجمهٔ **مشکوة الأنوار**، ص ۸۸.

۷۳. **المعجم الوسیط**، ص ۵۹۸.

۷۴. ترجمهٔ **مشکوة الأنوار**، ص ۲۴.

۷۵. همان، ۵۶۸.